**امروزه به علت حضور پدیده ای به نام تاخیر در ازدواج، ازدواج جوانان دغدغه بسیاری از خانواده ها، مخصوصا خانواده های صاحب دختر شده است و هراس از تجرد قطعی فرزندانشان آن ها را مضطرب و پریشان می کند.
باید دید تجرد قطعی چه گونه شکل می گیرد؟ چه عواملی باعث شکل گیری آن می شود و آیا این تجرد، خودخواسته است یا به نوعی در آن عوامل ناخواسته دیگری دخیل بوده اند که با اندکی هوشیاری می توان از بروز آن جلوگیری کرد؟**

**تجرد قطعی چیست؟**

**اولین مسئله آن است که آیا هر دختری که در زمان ازدواج به سر می برد ولی ازدواج نکرده است را می توان در این زمره قرار داد؟ یا بهتر است بگوییم تجرد قطعی دختران یعنی چه؟ و شامل چه گروه های سنی می شود؟**

**در بحث تجرد قطعی گروهی از دختران و یا حتی گروهی از مردان در نظر گرفته می شوند که در رده های سنی خاص بوده و در آن ها خصوصا در میان زنان امید به باروری و یا ازدواج با فرد مناسب مجرد یا یک بار ازدواج کرده، کاهش می یابد. در حقیقت بر اساس تعریف علمی سن تجرد قطعی، درصد مجردین در تمام گروه‌های سنی ۱۵ساله به بالا مورد محاسبه قرار می گیرد و هرچه به سن افراد اضافه می شود از رقم درصد مجردین کاسته میگردد. در سنی که این رقم به حداقل رسیده و پس از آن تکرار می گردد. سن تجرد قطعی نامیده می شود. معمولاً گروه سنی ۴۴-۴۰ سال برای زنان و ۵۴-۵۰ سال برای مردان سن تجرد قطعی است. البته باید متذکر شد که این سن در تمام جوامع یکسان نیست.( کاظمی پور، شهلا؛ مبانی جمعیت شناسی، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ص ۶۴)**

**بر اساس این تعریف و گروه سنی هر دختر را نمی توان در زمره گروه دختران مجرد قطعی به شمار آورد بلکه دخترانی که در این رده سنی و یا گاها بیشتر از آن هستن در گروه تجرد قطعی به سر می برند.**

**شکل گیری تجرد قطعی**

**تجرد قطعی در حقیقت خود ناشی از پدیده ای دیگر به نام تاخیر در سن ازدواج است. تاخیری که به نوعی از جریانات مختلف صنعتی و مدرن شدن جوامع تاثیر پدیرفته است. بر اساس تحقیقات انجام شده این تاخیر بر اساس دلایل خاص شکل می گیرد. دلایلی که به تاخیر در سن ازدواج میان دختران می انجامد، عبارتند از:**

**-    حضور زنان در مقاطع تحصیلی و ادامه تحصیل به عنوان افزایش منزلت اجتماعی
-    بالارفتن توقعات دختران و زنان با افزایش تحصیلات و موقعیت اجتماعی خود از مردان
-    توجه بیشتر به مادیات از سوی زنان
-    تلاش برای حفظ آزادی خود و فرار از ازدواج
-    مبارزه با نوعی دیدگاه فلسفی همسر یا به گونه دید مردسالارانه جامعه (حبیب پور گتابی، کرم، بررسی علل بالارفتن سن ازدواج دختران و پیامدهای تجرد قطعی برای آنان، کارفرما طرح: مرکز امور زنان و خانواده- معاونت آموزش و پژوهش، ۸۵-۸۶)**

**این عوامل به نحوی در بالارفتن سن ازدواج در میان زنان و دختران جامعه و یا به نوعی ایجاد غفلت در از دست دادن فرصت های مناسب در سنین ازدواج می باشد. همچنان که سن ازدواج بالا می رود کم کم فرد توانایی تشکیل خانواده را از دست می دهد و از سویی میدان انتخاب او برای تشکیل خانواده کاهش می یابد به گونه ای که این درصد به صفر می رسد و فرد دچار تجرد قطعی می شود.**

**در حقیقت این گروه از زنان و دختران به صورت خودخواسته هر چند ناآگاهانه دچار مسئله تجرد قطعی می شوند.**

**تجرد قطعی خود خواسته یا ناخواسته:**

**آنچه در میان عوامل بالا گفته شده شامل عواملی است که به گونه ای زنان با اختیار خود آن ها را انتخاب کرده اند. اما در میان گروه های دختران مجرد جامعه، هستند افرادی که به نحوی در انتخاب چنین شرایطی برای خویشتن هیچ  نقشی نداشته اند.**

**در میان دختران شهر های کلان شاید بتوان افرادی را نشان داد که به دلایلی دچار تجرد شده اند. اما وجود چنین روندی را می توان در میان دختران شهرها و روستاهای کشور به گونه ای دیگر مشاهده کرد. نمونه ای که می توان ارائه داد، دختران روستایی موجود در روستاهای لرستان به اسم چشم سفید هستند. دختران این روستا در سنین جوانی به سر می برد و همگی خواهان ازدواج هستند اما در عدم ازدواج آنها عواملی دیگر دخیل است آنان نه به دانشگاه رفته اند، نه شاغل هستند و نه از همسر خود منزلت اجتماعی بالا و ثروت سرسام آور می خواهند.**

**با مصاحبه و صحبتی که در میان دختران این گروه از روستاییان انجام شد، حضور جوانان معتاد در میان روستای آن ها و همچنین تمایل پسران مجرد این روستا برای ازدواج با دختران شهری که از نظر جلاوت و زیبایی و به روز بودن نسبت به دختران روستا تفوق دارند، از عواملی است که در ازدواج نکردن این دختران و تجرد ناخواسته آن ها دخیل است.**

**به جز نمونه ذکر شده می توان در میان دخترانی که به گونه ای دچار تجرد ناخواسته شده اند در شهر های کلان به عواملی همچون عدم تمایل پسران جوان در گروه سنی ازدواج برای تشکیل یک زندگی رسمی و یا عدم تمایل  آنان جهت مسئولیت پذیری اشاره کرد. این پسران توجه بیشتری به برقراری ارتباط هایی بی دغدغه و ساده تر جهت بر طرف کردن نیازهای خاص خود (به وسیله دوست دختر و یا حتی صیغه) دارند که موجی می شود دختران در رده های سنی که با این گروه در همخوانی ازدواج به سر می برند دچار تجرد قطعی شوند.**

**شاید این روند از مظاهر و مصادیق مدرن شدن جامعه باشد اما آنچه مهم است آن است که بسیاری عدم ازدواج دختران را بیشتر به دلایل خودخواسته آن ها می دانند اما با اندکی تحقیق و بررسی می توان دید در جامعه کنونی ایران دختران به دنبال ازدواج هستند، اما این مردان هستند که از ازدواج گریزانند و خواهانند که بدون اینکه دچار دغدغه های زندگی گردند به خواسته های خود برسند.**

**بر اساس بررسی کوچکی در میان دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران یا خوارزمی انجام شده نمونه های این گونه روابط را می توان در کوهبیتیشن های ایرانی ( نه آن هایی که در خانه های مجردی زندگی می کنند) در میان مردان که از نظر اقتصادی در وضعی مناسب به سر می برند به خوبی مشاهده نمود.**

**دلایل زیادی در میان دختران برای دیر ازدواج کردن یا «تجرد قطعی» وجود دارد که طیف وسیعی از دلایل، از نیافتن شخص مناسب تا کسب استقلال و بدبینی به مردان را در بر می‌گیرد.
دیر ازدواج کردن یا «تجرد قطعی» در هر جامعه‌ای و از هر منظری که به آن نگاه کنیم، نوعی آسیب اجتماعی به حساب می‌آید و اثرات روحی و روانی و اجتماعی بسیاری را با خود به همراه خواهد داشت. هرچه سن ازدواج بالاتر رود، امکان رسیدن به «تجرد قطعی» که یک مفهوم ذهنی به حساب می‌آید ـ به این معنی که فرد در ذهن خود فکر ازدواج را برای همیشه خط بزند ـ بیشتر می‌شود.**

**دکتر افشارنادری مدرس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رودهن عدم‌ تمایل افراد به ازدواج را به ۲بخش ساختاری و غیر‌ساختاری تقسیم می‌کند و می‌گوید: در راس عوامل غیرساختاری، مسائل عقیدتی قرار دارد. به این معنا که فرد به خاطر این که در تصمیم‌گرفتن آزاد شده است تصمیم می‌گیرد که مجرد باقی بماند. در ایران هم این تغییرات عقیدتی روی داده است. افراد می‌گویند برای چه ازدواج بکنیم در حالی که داریم زندگی‌مان را می‌کنیم. از طرفی والدین هم اصراری برای ازدواج فرزندشان ندارند. فرد در عقیده خود آزادی بیشتری دارد البته نه آزادی کامل به مانند کشورهای غربی. به اعتقاد این جامعه‌شناس عواملی چون معلولیت‌های جسمی، افزایش تحصیلات و ناهمسازی‌های جمعیتی که در نتیجه جنگ و انقلاب به‌وجود می‌آیند نیز جزء عوامل غیرساختاری در تاخیر سن ازدواج است.
با این حال تجرد به هر دلیلی که رخ دهد، اثرات و آسیب‌های روحی و روانی را با خود خواهد داشت. خاصه در میان دختران که چه از لحاظ ذاتی و فطری و چه از نظر اجتماعی، موقعیت آسیب‌زاتری دارند.**

**تجرد، چه به شکل خودخواسته اتفاق بیفتد و چه ناخواسته و به دلیل مسائل اقتصادی، جسمی و …، آسیب‌های خود را خواهد داشت.**

**افسردگی:
دکتر محسن ایمانی در مقاله خود می‌نویسد: «عده‌ای از مراجعین که سنین آن ها بالا رفته و ازدواج نکرده بودند، اظهار می‌داشتند که مدتی است که حالات خاصی را پیدا کرده‌اند که قبلا دچار آن نبوده‌اند؛ حالاتی همچون بی‌حالی و وارفتگی، بی تفاوتی نسبت به لذت‌ها و رغبت‌ها، کاهش توانایی در تمرکز و تصمیم‌گیری و تفکر، که همگی نشان از افسردگی ا‌ست.» در غالب پژوهش‌های علمی مشخص شده است که گرایش به پدیده افسردگی در دختران مجرد بیشتر است تا زنان متاهل. همچنین دیده شده است که تاخیر در ازدواج سبب می‌شود که افراد تمایلات طبیعی خود را به تدریج نادیده بگیرند و دچار افسردگی و انزوا شوند و اگر ازدواج با معیارهای صحیح و از روی علاقه صورت گیرد، می‌تواند از بروز افسردگی جلوگیری کند. در واقع افرادی که ازدواج کرده‌اند با خطر بسیار کمتری، برای ابتلا به بیماری های روانی به‌خصوص افسردگی رو به رو هستند.**

**وسواس زیاد در انتخاب**

**بالا رفتن سن ازدواج یا فرد را به سمت «تجرد قطعی» سوق می‌دهد و یا وی را درگیر وسواس در انتخاب می‌کند که آن‌هم نتیجه‌ای جز تجرد دائم در پی نخواهد داشت. اتفاقی که در میان دختران رخ می‌دهد و زیاد از زبان آن‌ها می‌شنویم این است که: «حالا که سن و سال من بالا رفته، باید انتخابی داشته باشم که دیگران نگویند بعد از این همه صبر کردن، چرا چنین فردی را انتخاب کردی؟!» این نکته باعث یک ایده‌ال‌گرایی افراطی می‌شود که معمولا فرد کمتر کسی را واجد شرایط برای همسر گزینی خواهد یافت.**

**افزایش نگرانی و احساس ناراحتی**

**وقتی که دختران به سن ازدواج می‌رسند، دائم از آن ها سوال می‌شود که چرا ازدواج نمی‌کنند؛ و این برای دختران بسیار ناراحت کننده است و موجبات رنجش و نگرانی از آینده را برای آنان فراهم می‌آورد.**

**بلاتکلیفی
عده‌ای، خصوصا آنها که به شکل اجباری در ورطه‌ تجرد افتاده‌اند، که البته در این مورد تعداد دختران بیش از پسران است، خود را بلاتکلیف می‌بینند، نمی‌توانند هدف درستی را برای خود برگزینند و راه روشنی را پیدا کنند، همه چیز را به ازدواج و بعد از آن موکول می‌کنند. با این تفکر که همیشه نمی‌شود خانه‌ پدری زندگی کرد، نمی‌توانند برای آینده‌ خود برنامه‌ روشنی پیش‌بینی کنند.**

**احتمال افزایش انحرافات**

**وقتی سن فرزندان مجرد خانواده بالاتر می‌رود احتمال بروز انحرافات توسط آنها بیشتر می‌شود. البته این سخن بدان معنا نیست که هر فرد مجرد یا مسن، در گروه منحرفین قرار داد. ولی منظور آن است که افراد منحرف در بین انسان‌های مجرد در مقایسه با افراد متأهل بیشتر است. نیاز جسمی و عاطفی، چیزی ا‌ست که نمی‌توان به سادگی از آن چشم پوشید و جز در زندگی زناشویی بدلی را برای آن فراهم آورد. کما این‌که تنها یک راه درست و اساسی برای این مسائل وجود دارد و آن ازدواج است.**

**احساس سربار بودن**

**این حس به ویژه در میان دختران، دیده می‌شود. دختران، خاصه در فرهنگ ایرانی امکان زندگی تنها و مستقل را ندارند، در عین حال زمانی که سن ایشان از حد ازدواج بالاتر می‌رود، این احساس به سراغشان می‌آید و با هر صحبتی دچار رنجش و ناراحتی می‌شوند.**

**کم حوصلگی، عدم انعطاف و وجود پرخاشگری ـکه طبق فرضیه‌ «ناکامی ـ پرخاشگری» جان دالر، که پرخاشگری را ناشی از ناکامی‌ها می‌داندـ از مشکلاتی ا‌ست که ازدواج در سنین بالا و «تجرد قطعی» با خود به همراه خواهد داشت. همچنین کارشناسان معتقدند که در شرایط پیشرفته‌تر ممکن است زنان و دختران جوان که غالبا دیر ازدواج می‌کنند، به سمت خودنمایی (بد حجابی)، رفتارهای پرخطر جنسی و حتی خودکشی روند.**

**مشکلات اجتماعی که گریبانگیر دختران می‌شود هم جای تامل دارد، مشکلاتی اعم از نگاه اجتماع و عرف به‌خصوص در جامعه‌ دین‌مندار و سنتی ایرانی، مشکلات اقتصادی و …**

**به گفته دکتر ایمانی: افراد در فرهنگ غربی به راحتی زندگی می‌کنند، اما اگر به عنوان یک بیماری به مسئله نگریسته شود، «تجرد» تفاوتی در کشورهای مختلف ندارد. برای مثال‌ بیمار اسکیزوفرنی در هر جای دنیا بیمار به شمار می‌آید. بیماری‌ها cultuer band نیستند اما پدیده‌های اجتماعی از قبیل  تجرد،cultuer  band هستند و در این صورت، از نگاه روان‌شناختی نیزcultuer band به شمار می‌آیند. دخترانی که خواستگار ندارند، به افسردگی دچار می‌شوند و حتی ممکن است کسانی هم که تصمیم می‌گیرند مجرد باقی بمانند، اضطراب و مشکلات روان‌شناختی داشته باشند. می‌توان آسیب‌هایی که بیشتر گریبان مجردها را می‌گیرد، دسته‌بندی کرد. مجردهای قطعی و اجباری، هم خودشان دچار برخی آسیب‌ها می‌شوند و هم جامعه را به برخی آسیب‌ها دچار می‌کنند؛ اما این روزها کمتر از کلمه «آسیب» استفاده می‌شود و این مسائل را بیشتر «مشکلات اجتماعی» می‌نامند. یک زن تنها، بالقوه یک آسیب اجتماعی نیست و منبع آسیب‌زا به شمار نمی‌آید، اما می‌تواند منبع «مشکل اجتماعی» باشد.**

**بالا بودن هزینه ازدواج**

**بالا بودن هزینه یکی از مهم‌ترین موانع ازدواج در جامعه ما و بویژه در جوامع شهری بشمار می‌آید، بالابودن مهریه، شیربها، هزینه‌های مراسم عروسی، مسکن و هزینه‌های روزمره و… مانع بزرگی بسان هفت‌خوان رستم را در برابر جوانان جویای ازدواج ایجاد کرده است.**

**تبلیغ و نهادینه کردن فرهنگ ازدواج گریزی در جامعه**

**می‌توان ادعا کرد که فرهنگ ازدواج گریزی به سبک کنونی در جامعه ما با شکل گیری حرکت کنترل جمعیت شروع شد. پر واضح است که ازدواج فاکتور اصلی افزایش جمعیت است، طرفداران کنترل جمعیت گرچه صراحتاً ازدواج گریزی را تبلیع نمی‌کردند، اما در لفافه و کنایه، از طریق وسایل ارتباط جمعی دیداری، شنیداری و نوشتاری ذهنیتی را برای جامعه ایجاد کردند که یک جوان یا ازدواج نمی‌کند و یا خیلی دیر برای ازدواج اقدام می‌کند.**

**امروزه در جامعه ما وقتی به جوانی که سنی از او گذشته گفته می‌شود که چرا ازدواج نمی‌کنی؟ با این جواب مواجه می‌شوید: «مگر دیوانه‌ام، یا مگر بالاخانه‌ام را اجاره داده‌ام؟!» ایمیل‌ها و پیامکهایی که از طریق تلفن همراه در باب نکوهش زن و ازدواج در بین جوانان رد و بدل می‌شود، مشت نمونه‌ای از این خروار است.**

**کمال گرایی**

**معمولاً در ابتدای بلوغ، به علت قوت غرایز، مهم‌ترین دلیل ازدواج پاسخ گویی به غریزه است و بیشتر افراد کمتر به تشکیل خانواده، ملاک‌ها و چگونگی آن می‌پردازند. اما به تدریج که فرد از سن بلوغ فاصله می‌گیرد، هدف ازدواج به جز پاسخ گویی به نیاز جنسی رنگ و بوی آینده نگری و محاسبات مختلف به خود می‌گیرد. هرچند این تامل و دقت درباره موضوع مهمی مثل ازدواج لازم و ضروری است اما باید دانست که‌گاه در سنین بالا‌تر این دقت جای خود را به وسواس می‌دهد و نکاتی ریز و‌گاه بی‌اهمیت جای مهمی در ذهن فرد پیدا می‌کند. تجربه نشان داده است چنین افرادی بعد از کاهش نسبی غرایز، تمایلشان را به ازدواج از دست می‌دهند و به یافتن شریک زندگی مناسب به دید آرزو نگاه می‌کنند.**

**اگر چنین علتی مانع از ازدواج ما می‌شود، بعد از آگاه شدن به وجود آن، باید توجه داشت که انسان‌های معمولی هیچ کدام بی‌عیب و نقص نیستند. ازدواج خوب، ازدواجی نیست که در آن بهترین شریک ممکن که از هر نظر کامل است انتخاب شود؛ بلکه ازدواج خوب در گروی یافتن فردی است که بیشترین تناسب را با ما داشته باشد. مشورت با افراد باتجربه در این زمینه می‌تواند به واقع بین‌تر شدن دید افراد کمک کند. کمک گرفتن از مشاوران ازدواج نیز در این مورد راهگشای بسیار مناسبی خواهد بود.**

**روابط عاطفی تمام نشده قبلی**

**گاهی ممکن است وجود یک رابطه ناتمام در زندگی فرد باعث شود که او از ازدواج سرباز زند. منظور از ناتمام این است که یا هنوز این رابطه وجود دارد و به دلایلی مانند وابستگی زیاد در صورت مناسب نبودن طرف مقابل، آماده نبودن شرایط طرفین برای ازدواج، نارضایتی خانواده‌ها و… برای ازدواج آماده نیستند. در این صورت دو نفر حتما باید از فردی متخصص در این زمینه کمک گیرند تا بتوانند از بلاتکلیفی خارج شوند و تصمیم محکمی برای ادامه زندگیشان بگیرند.‌گاه ممکن است رابطه عاطفی در گذشته وجود داشته و به ظاهر تمام شده است اما اثرات آن هنوز بر روح و ذهن باقی مانده و در ذهن و قلب برای ورود فرد دیگری جایی باقی نمانده است. در این مورد نیز ضرورت دریافت کمک تخصصی کاملا احساس می‌شود تا فرد بتواند زخم‌های گذشته را التیام بخشد.**

**احساس محدودیت**

**بسیاری از جوانان که قبل از ازدواج روابط جنسی آزاد داشته‌اند، ازدواج را نوعی محدودیت می‌دانند، چرا که باید با ازدواج ارتباطات سابق خود را قطع کنند، و بسیاری از آزادیهای زمان مجردی را به فراموشی بسپارند. منطق آن‌ها این است که با وجود سهولت دسترسی به بازار آزاد جنسی، محدودیت کمتری دارند، تنوع بیشتری دارند، هزینه کمتری دارند، و بخاطر دوری از نق زدن‌ها و جر و دعوای احتمالی زناشویی اعصاب راحت تری دارند.**

**نداشتن ملاک‌های واضح و روشن**

**گاه نداشتن دانش کافی در زمینه ازدواج و ملزومات آن می‌تواند مانعی برای ازدواج کردن به شمار رود. فرد از سن نوجوانی به بعد باید کم کم به آینده‌اش که بخشی از آن با ازدواج تامین می‌شود بیندیشد و در ذهن خود ملاک‌های روشنی برای انتخاب در نظر بگیرد. هدف از ازدواجش را بداند و بر اساس ملاک‌هایی که از قبل در ذهن دارد دست به انتخاب همسر آینده‌اش بزند. به هر دلیلی اگر این ملاک‌ها و نحوه انتخاب در ذهن فرد روشن نباشد، ازدواج را با مشکل روبه رو خواهد کرد.**

**مطالعه در مورد ملاک‌های ازدواج و بررسی اهداف شخصی به خصوص زیر نظر فرد متخصص در زمینه ازدواج می‌تواند به رفع این دلیل کمک کند.**

**توجه افراطی برخی خانواده‌ها**

**شکی نیست که توجه و حمایت خانواده بخشی از سلامت روان ما را تامین می‌کند و لازمه زندگی است، اما اگر این توجه و حمایت‌ها جنبه افراط به خود بگیرد، زمینه ایجاد استقلال در فرد را به تاخیر می‌اندازد و او را از قبول مسئولیت زندگی مشترک گریزان می‌کند. در صورت وجود چنین مسئله‌ای خانواده باید در رفتار خود تجدید نظر کند و هر چه سریع‌تر زمینه مستقل شدن فرزندان را فراهم آورد.**

**گریز از مسئولیت پذیری**

**در ذهن بسیاری افراد ازدواج مساوی است با قبول مسئولیت‌های سنگین. این مسئولیت‌ها به قدری در ذهن فرد بزرگ جلوه می‌کند که با نگرانی و اضطراب از قبول آن سرباز می‌زند. تا زمانی که وارد عرصه زندگی مشترک نشده و با مشکلات آن روبه رو نشویم، به رشد و پختگی لازم نیز دست نخواهیم یافت. از آن گذشته مانند همه مراحل زندگی انسان، این مرحله هم علاوه بر همه فواید مهم و زیادی که دارد ممکن است مشکلاتی هم به همراه داشته باشد، ازدواج و تشکیل خانواده تجارب لذتبخش و نابی به همراه دارد که در هیچ شرایط دیگری فرد قادر به درک آن‌ها نخواهد بود.**

**انسان به لحاظ فطری به تشکیل خانواده نیاز دارد و ادامه کمال خود را از این مسیر حس می‌کند، پس بی‌پاسخ گذاشتن این نیاز بخشی از سلامت روانی‌اش را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اگر این دلیل مانع از ازدواج شماست، در گام اول باید آمادگی خود را در زمینه‌های مختلف روانی، عاطفی، اقتصادی و… برآورد کنید. اگر نقصانی در هر مورد به چشم می‌خورد ابتدا به رفع آن‌ها بپردازید و سپس با توکل به خدا قدم در راه ازدواج بگذارید.**

**توقعات بالای زوجین از همدیگر**

**حرکت جامعه ما به‌ سمت صنعتی شدن و زندگی پرزرق و برق و تجملاتی، موجب شد که توقع افراد از زندگی بالا رود، این توقعات خود را در ازدواج بیشتر نشان می‌دهد، تصور بسیاری از دختران و پسران جوان از ازدواج این است که تا آنجا که ممکن است باید از طرف مقابل باج بگیرند، و تشریک مساعی، همدلی و همدردی در جامعه ما کمرنگ گردیده است.**

**توقع خانواده‌ها از داماد جهت دادن شیرب‌ها و مهریه‌های نجومی، و استفاده از مهریه به عنوان ابزاری برای فشار بر مرد در دادگاه، موجب شده بسیاری از پسران از ترس باجدهی از ازدواج فرار کنند.**